

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۰

تصویر اهل کتاب در قرآن کریم*

دکتر علی سلیمی

دانشیار گروه عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

در قرآن کریم به تفصیل از اهل کتاب سخن به میان آمده است، آنان به دو گروه، نیکوکاران و بدکاران تقسیم شده اند. خداوند همواره آنها را به اصول مشترک همه ادیان آسمانی یعنی توحید و ترک هرگونه شرک و پرهیز از پرستش یکدیگر فرا می خواند. از جمله عوامل انحراف آنها: تفسیر و تأویل های ناروا و غلط از وحی الهی، مبالغه و غلو در باورهای دینی، پیمان شکنی، کتمان حقایق با علم به آن و حسادت و زیاده طلبی بیان شده است. آنان به سبب این انحرافات و کژاندیشی ها به قساوت قلب دچار گشتند و در مقابل وحی الهی ایستادند. در نتیجه با وجود بشارت حضرت عیسی به آمدن پیامبر پس از خود، به کتمان این حقیقت و در نهایت به انکار آن پرداختند. خداوند در آیات بسیاری از کینه و دشمنی شدید بعضی از اهل کتاب، به ویژه یهود، نسبت به مؤمنین سخن به میان آورده است. در این آیات پیوسته به مؤمنین هشدار می دهد که این گروه از اهل کتاب، همواره با اهل ایمان می جنگند، تا ایشان را از ایمانشان بر گردانند.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، اهل کتاب، غلو و مبالغه، تأویل های ناروا، کتمان حقیقت، حسادت و زیاده طلبی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده: salimi1390@yahoo.com

۱- مقدمه

آشنائی با اهل کتاب و شناخت فراز و فرود هائی که آنها در طول تاریخ پر ماجرای خود، همواره با آن دست به گریبان بوده‌اند، به طور غیر مستقیم بیانگر بخشی از پیش زمینه های ذهنی و تئوری، بینش سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اسلام به حساب می آید، زیرا وحی الهی یک خط ممتد و یک روند تاریخی مستمر است و از منظری آسیب شناسانه، آفاتی را که باورهای دینی اهل کتاب پیوسته در معرض آن بوده‌اند؛ می توان به عنوان آسیب های تاریخی دین به معنای عام آن، به شمار آورد.

بخش عظیمی از حوادث تاریخ بشر، مستقیم و غیر مستقیم، مربوط به پیروان ادیان آسمانی است. درگیری‌ها و مجادله‌های بسیار طولانی و گسترده بین طرفداران ادیان با دیگران، جنگ و جدال های دامنه دار بین پیروان ادیان با هم و لشکرکشی های بسیار گسترده به خاطر دین و گاهی به نام آن، قسمت اعظم حوادث تاریخ گذشته جوامع بشری را به خود اختصاص داده است.

قرآن کریم به طور مفصل، درباره اهل کتاب و باورهای آنان سخن گفته است. همواره آنها را به توحید و پرستش خداوند یکتا فرا می خواند و آنان را به خاطر پرستش پیامبران خدا، و عبادت علما و رهبانان، به جای خدای یکتا، سخت نکوهش می نماید. از نظر قرآن کریم، تأویل و تفسیرهای ناروا از دین، غلو و مبالغه در باورهای دینی، کتمان حقایق و تحریف وحی الهی، نقض مکرر عهد و پیمان ها و حسادت و زیاده خواهی از عوامل اصلی انحراف آنان بشمار می رود.

از منظر قرآن کریم اهل کتاب به دو گروه تقسیم می گردند: گروهی که دین را تبدیل به ابزار دستیابی به اهداف و اغراض دنیائی خود نموده اند، لذا به تحریف دین دست زده، فقط قسمت هائی از آن را پذیرفته اند که اهداف دنیائی آنها را برآورده نماید.

گروه دوم، کسانی هستند که از روی ایمان و اخلاص به دین گرویده، جز رضای خداوند متعال را نمی جویند. قرآن کریم همواره نیکوکاران اهل کتاب را می ستاید و آنان را نزد خداوند مأجور می شمارد، و در مقابل آن، تبهکاران آنها

را سخت نکوهش می نماید، آنان را به سبب نقض عهد و پیمان و کتمان حقایق و تحریف کتب آسمانی خود، مستوجب عذاب سخت الهی می داند.

۲- دین به جای ادیان

در قرآن کریم مکرر سخن از دین به میان آمده و هیچگاه لفظ ادیان به کار نرفته است. وحی از نظر قرآن، یک حرکت مستمر است. تسلیم در مقابل آن، شیوه موحدان واقعی در طول تاریخ بوده است لذا: «قرآن کریم که دین خدا را، از آدم تا خاتم، یک جریان پیوسته معرفی می کند، یک نام روی آن می گذارد و آن «اسلام» است» (مطهری، بدون تاریخ، ص ۱۶۶) در بیان پیشینه این مسیر توحیدی، در قرآن کریم آمده است: «وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابیکم ابراهیم هوسماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکنونوا شهداء علی الناس» یعنی: در راه خداوند، چنانکه شایسته است، جهاد کنید. اوست که شما را برگزید و در دین سختی بر شما قرار نداد. آئین پدرتان ابراهیم، او بود که پیش از این شما را مسلمان نامید و در این قرآن، تا پیامبر (ص) بر شما گواه و شما بر مردم گواه باشید. (الحج / ۷۸)

خداوند در بیان استمرار و یگانگی روند وحی الهی و همبستگی آن، در وصف حال پیامبر (ص) و مؤمنان می فرماید: «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسوله لا نفرق بین احد من رسوله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر» یعنی: «پیامبر به آنچه از جانب خداوند بر او نازل شده ایمان آورده و مؤمنان همگی به پروردگار و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش، ایمان آورده اند» (و گفتند): «میان هیچ یک از فرستادگان فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا آمرزش ترا خواستاریم و فرجام به سوی تو است.» (البقره / ۲۸۵). در منطق قرآن کریم مؤمنان، هیچ فرقی بین انبیای الهی قائل نیستند و همه را در یک جهت می بینند و به همه آنان عقیده و باور دارند. در چند آیه شریفه، تعبیر «لانفرق و لم یفرقوا» در این مورد خاص استعمال شده است: «والذین آمنوا بالله و رسوله و لم یفرقوا بین احد منهم اولئک

سوف يؤتیهم اجورهم و كان الله غفوراً رحیماً» یعنی: «وکسانی که به خداوند و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان فرقی نگذاشته اند به زودی، خداوند پاداش آنان را عطا می کند و خدا آمرزنده مهربان است. (النساء / ۱۵۲)

در قرآن کریم همواره سخن از تأیید کتب آسمانی پیشین به میان آمده، خداوند اهل تورات و انجیل را نکوهش می کند که چرا براساس آن کتب، داوری و قضاوت نمی کنند: «نزل علیک الكتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیك وانزل التوراة و الانجیل من قبل هدی للناس» یعنی: «این کتاب را که مؤید کتب آسمانی پیش از خود است، به حق برتوانزل کرد و پیش از این، تورات و انجیل را برای هدایت مردم فرو فرستاد» (آل عمران / ۲-۳). در جای دیگری سرزنش اهل کتاب از عدم پایبندی آنان به کتاب خدا، سخن می گوید و می فرماید: «و کیف یحکمونک و عندهم التوراة فیها حکم الله» یعنی: «و چگونه ترا داور قرار می دهند با آنکه تورات نزد آنان است که در آن حکم خداوند آمده است. (المائدة / ۴۳) و در باره اهل انجیل می فرماید: «ولیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فیہ و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون» یعنی: «واهل انجیل باید به آنچه خداوند در میان آنها نازل نموده، داوری کنند و کسانی که به آنچه خداوند فرو فرستاده داوری نکنند، آنان فاسق هستند. (المائدة / ۴۷)

۳- دعوت اهل کتاب به یکتا پرستی

از منظر قرآن کریم، توحید پایه و اساس و محور مشترک همه اهل کتاب و همه موحدان و مؤمنان واقعی است. براین مبنا خداوند در جای جای قرآن کریم، همواره اهل کتاب را به پرستش خداوند یکتا و دوری از هرگونه شرک فرا می خواند و می فرماید: «قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم أن لا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» یعنی: «بگو ای اهل کتاب بیائید به سوی کلمه ای که بین ما و شما یکسان است، که جز خداوند را پرستش نکنیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به خدائی نگیرد» (آل عمران / ۶۴) بعضی از دین پژوهان معاصر، این آیه شریفه را به منزله «ماده واحده الهیات جهانی» به شمار آورده، درباره آن گفته

اند: «آرزوی تدوین الهیات جهانی که «هیک» و بعضی دیگر از دین پژوهان بزرگ معاصرو جهة همّت خود قرار داده‌اند؛ اگر ملهم از این آیه نباشد، بی شبهه با آن مطابق است» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲، ص ۵۵۴). در قرآن کریم، پیوسته همه انسان‌ها مورد خطاب قرار گرفته‌اند. رسالت پیامبر (ص)، رسالتی فراگیر، همگانی و رحمتی برای جهانیان به شمار می‌آید: «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین» یعنی: وما ترا جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (الانبیاء/ ۱۰۷) ولذا خطاب‌های قرآن کریم عمومی و فراگیر است و در: «قرآن هیچ جا خطابی به صورت «یا ایها العرب» یا «یا ایها القریش» یافت نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۶۸)

و بر این اساس، خداوند پیوسته به مؤمنان دستور می‌دهد که با اهل کتاب به نیکی بحث و مجادله کنند و در رویارویی با آنها، شعار مشترک همه مؤحدان - یعنی ایمان به خدای یگانه را - یاد آوری کنند: «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون» یعنی: با اهل کتاب با شیوه ای که بهتر است بحث و مجادله کنید، جز با کسانی از آنها که ستم کرده‌اند، و بگوئید: «ما به آنچه بر ما و شما نازل شده، ایمان آوردیم. خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم او هستیم. (العنکبوت / ۴۶)

شیوه رفتار مسلمانان با اهل کتاب در طول تاریخ نیز، غالباً با الهام از این آیه شریفه، با تساهل و تسامحی انسانی و تحسین برانگیز همراه بوده است. تاریخ بهترین گواه بر این موضوع است. مرحوم زرّین کوب در این زمینه می‌گوید: «اهل کتاب در قلمرو اسلام در صورت قبول جزیه در ذمه مسلمانان در می‌آمدند و مادام که به غدر و ایذاء و فتک نمی‌پرداختند و شروط و عهود را به جای می‌آوردند، به آنها این آزادی را می‌دادند که بتوانند مناسک و مراسم دینی خویش را به جا آورند و جالب آن است که در بین ادیان الهی معامله‌ای که اسلام، از همان عهد حیات رسول خدا (ص)، با اهل کتاب کرد و بعدها در دولت خلفا، دستاویز نوعی تسامح با پیروان ادیان دیگر گشت، اسلام را به نحو بارزی از حیث رفتار با مخالفان، نسبت به یهود و مسیحیت برتری اخلاقی داد. در واقع زمینه این تسامح در

تعدادی از آیات قرآنی وجود دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص ۹۰) اما متأسفانه، پیروان دیگر ادیان، غالباً راه مقابله و خشونت را در شیوه رفتار با مخالفان خود در پیش گرفتند. چنانکه نوشته اند: «در مقابل این تسامح که در بررسی تطبیقی ادیان، اسلام را دین واقع بینی و متضمن اخلاق عالی و مقرون با حکمت عملی نشان می دهد، مسیحیت که نزد پیروانش دین محبت و ایثار هم خوانده می شود، کمتر جنبه تسامح دارد. در حقیقت مسیحیت در تاریخ بیشتر از هر آئین دیگری، نسبت به ادیان مخالف خشونت و عدم تسامح نشان داده است. این بی تسامحی تا حدی از میراث یهودیت است که در مسیحیت استمرار یافته است» (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۳۹۷).

خداوند به اهل کتاب یادآوری می کند که در دوران فترت و فاصله بین فرستادگانش، پیامبری برای بشارت و هشدار به آنان فرستاده، تا حجت را بر آنان تمام کند و عذر و بهانه ای برای توجیه عدم هدایت آنان باقی نمانده باشد: «یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا علی فتره من الرسل ان تقولوا ما جاءنا من بشیر ولا نذیر» یعنی: «ای اهل کتاب در زمان فترت پیامبران، پیامبر ما به سوی شما آمده که مبادا بگوئید، برای ما بشارت دهنده و هشدار دهنده ای نیامد» (المائده / ۱۹). در جای دیگر به شدت اهل کتاب را مورد سرزنش قرار می دهد، عدم پایبندی آنان به تورات و انجیل را، به سختی نکوهش می کند و در بیان حال آنان می فرماید: «قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التورات و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم» یعنی: «بگو ای اهل کتاب، تا به تورات و انجیل آنچه از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده، عمل نکرده اید، بهره ای از دین و حقیقت ندارید» (المائده / ۶۸).

۴- تقسیم و تفکیک اهل کتاب به دو گروه

قرآن کریم در آیات بسیاری از اهل کتاب سخن می گوید و با تفصیل از حوادث مربوط به آنان یاد می کند. در این آیات، آنان را به دو دسته متفاوت با هم تقسیم می کند، گروهی که وحی الهی را وسیله دستیابی به مطامع دنیائی حقیر خود کرده و به این منظور، به تحریف دین آسمانی دست زده اند، آیات الهی

را به بهای ناچیزی فروخته اند. گروهی دیگر که اهل بندگی، اخلاص و عبادت هستند. در بسیاری از آیات که سخن از اهل کتاب به میان آمده است، در ابتدا خداوند از شایستگان و نیکان آنان تعریف و تمجید می کند و سپس به نکوهش و توبیخ بدکاران آنها می پردازد. این نوع طرح موضوع، درس اخلاقی و تربیتی بزرگی برای انسان ها و به ویژه مؤمنان و موحدان است که در باره دیگران چگونه قضاوت کنند و چگونه خوب و بد را در کنار هم ببینند و آنگاه داوری کنند.

از جمله در این آیه شریفه در ستایش از نیکان اهل کتاب آمده است: «لیسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله آناء الیل و هم یسجدون - یؤمنون بالله والیوم الآخر ویأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین» یعنی: «آنها یکسان نیستند. از میان اهل کتاب گروهی نیک کردار هستند، آنان آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند. آنان به خداوند و روز جزا ایمان دارند و به کارهای پسندیده فرمان می دهند و از کارهای ناشایست باز می دارند و در کارهای نیک شتاب می ورزند، آنها از شایستگان هستند». (آل عمران / ۱۱۴-۱۱۳) مرحوم آیه الله طالقانی در تفسیر این آیه شریفه می گوید: «این گروه (نیکوکار) از اهل کتاب، با اکثریت فاسق «اکثرهم الفاسقون» و پراکنده و بازنشسته از مسئولیت ها و وابسته به غرورها و کافر به آیات و کشنده پیمبران و سرکش به حقوق، یکسان نیستند. اینها مردمی هماهنگ و هم مقصدند «امة» که از خفتگی و پیچیدگی و بستگی به خود و غرورهای دینی و قومی برآمده «قائمة» از خودینی و فردیت و قومیت برترآمده، دیدشان به آیات خدا باز شده و آنها رادر کتاب آفرینش و وحی و هنگامه های شب و در گذرگاه های آسمان و معبر ستارگان همی خوانند». (طالقانی، بدون تاریخ، ج ۵ ص ۲۹۳)

در آیاتی دیگر از خشوع بعضی از آنها و اینکه آیات الهی را به متاع اندک دنیا نمی فروشند، تقدیر و تجلیل می نماید و آنان را نزد خداوند مأجور می شمارد: «وان من اهل الكتاب لمن یؤمن بالله وما انزل الیکم وما انزل الیهم خاشعین لله لایشترون بآیات الله ثمناً قليلاً اولئک لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع

الحساب» یعنی: «و از میان اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه به سوی شما و آنچه به آنها نازل شده، ایمان دارند و درمقابل خداوند خاشع هستند. اینان نزد پروردگارش پاداش خود را خواهند یافت، خداوند سریع الحساب است. (آل عمران / ۱۹۹)

در قرآن کریم از صداقت، سلامت و امانت داری گروهی از اهل کتاب، ستایش به عمل آمده، در مقابل آن، دسته ای دیگر از آنها مورد سرزنش شدید قرار گرفته، متهم به خیانت در امانت شده اند: «و من اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤدّه الیک و منهم من ان تأمنه بدینار لایؤدّه الیک الا ما دمت علیه قائماً» یعنی: «و از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال فراوانی ایمن شماری، آن را به تو بر می گردانند و از آنها کسی است که اگر او را بر دیناری ایمن گردانی آن را به تو باز نمی گردانند، مگر آنکه دائماً بر سر وی به پایستی. (آل عمران/ ۷۵)

به طور کلی، قرآن کریم همه مؤحدان را که به خداوند و روز واپسین ایمان دارند و عمل شایسته انجام می دهند، از جمله کسانی که شمار می آورد که در روز جزا، بیم و هراسی برای آنها نخواهد بود، خداوند وعده داده که پاداش اعمال نیک آنان را عطا خواهد نمود: «ان الذین آمنوا والذین هادوا و النصارى و الصابئين من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» یعنی: «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شده اند و ترسایان و صابئان، هر کس به خداوند و روز بازپسین ایمان داشته باشد و عمل شایسته انجام دهد، پاداش آنان نزد پروردگارش است، و ترسی و اندوهی برای آنها نیست. (البقره / ۶۲) در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «این آیه، آئین و راه رستگاری را برای همه خلق خدا در هر زمان و مکان، از افق عالی تر از کوه نظریها اعلام می نماید. همان آئینی که مانند رحمت پروردگار وسیع و شامل همه است، و حدود و دیوارهای عصیتهای و امتیازاتی که نظر لطف خداوند و دعوت پیامبران را محدود ساخته، فرو می ریزد. این آیه باصراحت غیرقابل تأویل و تقيید، شرط رستگاری را ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح معرفی کرده

است، این چهار آئین «اسلام، یهود، نصرانی، صابئی» که در آیه ذکر شده، نمونه مذاهب حقّه یا معروف است که در شرق میانه و مهد پرورش پیامبران ظاهر گشته و گر نه مقصود آیه، کلی و عمومی است و مخصوص به پیروان این ادیان نیست. از سیاق و نظر آیه، زمینه بودن این ادیان فهمیده می شود، ابتدا این چهار دین را ذکر کرده و «من آمن» را مطلق و بدون قید به «منهم» یا «من الذین آمنوا» آورده است. (طالقانی، بدون تاریخ، ج ۱ ص ۱۸۱) در تأیید این برداشت از آیه شریفه، خداوند در آیه ای دیگر با لحنی استفهامی سؤال می کند، «ومن احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله وهو محسن» یعنی: «چه کسی دینش نیکوتر از آن کس است که با نیکوکاری، روی به سوی خدا نهاده است؟» (النساء/۱۲۵) به نظر می رسد، سیاق این آیه شریفه نیز تأیید برداشت مذکور از آیه پیشین باشد.

۵- دشمنی منحرفین اهل کتاب با مؤمنین

قرآن کریم در آیات بسیاری از کینه و دشمنی شدید منحرفین اهل کتاب نسبت به مؤمنین سخن می گوید و همواره به مؤمنین هشدار می دهد. در این زمینه نیز اهل کتاب را به دو دسته متمایز از هم، تقسیم می نماید: گروهی از آنان شدیدترین کینه ها و دشمنی ها را نسبت به مؤمنین در دل دارند که یهود هستند و گروهی دیگر، با محبت و تواضع با مؤمنین رفتار می نمایند که مسیحیان هستند. در سوره مائده رابطه این دو گروه با مؤمنین را، چنین توصیف می نماید: «لتجدنّ اشدّ الناس عداوة للذین آمنوا اليهود والذین اشركوا ولتجدنّ اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری ذلك بانّ منهم قسیسین و رهباناً و انّهم لایستکبرون» (مائده/۸۲) کینه و دشمنی این گروه با مؤمنین به حدی است که همواره آرزو دارند و می کوشند که مؤمنین را از ایمانشان بر گردانند؛ لذا خداوند پیوسته به مؤمنین هشدار می دهد و می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا فریقاً من الذین اتوا الکتاب یردکم بعد ایمانکم کافرین» (آل عمران/۱۰۰) و در جای دیگر، از این هم فراتر رفته، می فرماید که آنان، پیوسته با شما می جنگند که شما را از دیتتان برگردانند: «لا یزالون یقاتلونکم حتّی یردکم عن دینکم ان استطاعوا» (بقره/۲۱۷)

دشمنی و کینه توزی یهود نسبت به مؤمنین، ریشه در دنیا خواهی آنان دارد که چشم بصیرت آنان را به کلی کور نموده است. خداوند در وصف حال آنان می فرماید: «لتجدنهم احرص الناس علی حیاة» (بقره/۹۵) تأکید این آیه شریفه با حرف لام و نون از یک سو و نکره آمدن «حیاة» از سوی دیگر، بیانگر درجه و مقدار حرص آنان نسبت به زندگی دنیا است، اما در مقابل این گروه از اهل کتاب که دنیا چشم آنان را کور کرده و توان فهم و دریافت حقیقت را از آنان سلب نموده است، خداوند پیروان حضرت عیسی مسیح (ع) را به گونه ای دیگر توصیف می نماید: «وجعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رأفة ورحمة و رهبانیه ابتدعوها ما کتباها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعايتها» (حدید/۲۷) هر چند در این آیه شریفه نیز از عدم رعایت حد و حدود رهبانیتی که خداوند بر آنان واجب نموده، سخن به میان آمده است؛ اما تفاوت این دو گروه بسیار زیاد است.

۶- علل و عوامل انحراف اهل کتاب از نگاه قرآن کریم

قرآن کریم در جاهای مختلف، به تفصیل علل و اسباب انحراف و گمراهی اهل کتاب را بیان می کند، همواره سخن از عواملی به میان می آورد که موجب گمراهی بعضی آنها و بروز اختلاف میان آنان و جدائی آنها از دیگر موحدان و از همدیگر گشته است. عمده این عوامل را می توان به شرح زیر دسته بندی نمود:

۶-۱- تأویل های ناروا از آئین آسمانی

یکی از علل و عوامل بسیار مهم انحراف اهل کتاب و به طور کلی مؤمنان در طول تاریخ بشر، همواره دل بستن به خیالات واهی و بی پایه، و مبتنی بر تأویل و تفسیرهای ویژه و انحرافی از وحی الهی و کتب آسمانی بوده است. قرآن کریم، مکرر در مورد این انحراف و کژاندیشی - که همه اهل ایمان پیوسته در معرض ابتلا به آن قرار دارند - به مؤمنان و موحدان هشدار می دهد.

از منظر قرآن کریم، بر مبنای این گونه توهمات است که عده ای، فقط دین و باورهای دینی خود را مقرب در گاه خداوند و موجب نجات و رهائی می پندارند، بهشت برین را حق مسلم و حتمی خویش و نتیجه اعتقادات و اعمال ناچیز

خود تصویری نمایند، با اندک عملی خود را آمرزیده در گاه باری تعالی می‌انگارند و همواره دیگران را سهمیه آتش جهنم فرض می‌نمایند. اینها و باورهائی از این نوع، از جمله نشانه‌ها و عوامل این انحراف و گمراهی خطرناک و نابود کننده است که قرآن کریم بارها و بارها، اهل کتاب و همه مؤمنان را به خاطر آن، به سختی توبیخ و نکوهش می‌نماید: «وقالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله واحباؤه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء والله ملك السماوات والارض وما بينهما واليه المصير» یعنی: ویهودیان و ترسیان گفتند: «ما پسران و دوستان خداوند هستیم، بگو پس چرا شما را به گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما بشرید از جمله کسانی که آفریده است، هر کس را بخواهد می‌آمرزد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند. فرمانروائی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنها است، از آن خداوند است و بازگشت همه به سوی اوست». (المائده / ۱۸)

بعضی از اهل کتاب بر اساس همین تأویل و تفسیرهای واهی و ناروا، ادعا می‌کردند که آتش جهنم، فقط برای مدت زمانی کوتاه، آنها را می‌سوزاند، قرآن کریم ضمن تخطئه این باور بی پایه آنها، از آنان سؤال می‌کند که آیا خداوند چنین عهد و پیمانی با آنها بسته است که آنها را فقط برای مدت زمانی اندک، در جهنم عذاب نماید: «وقالوا لن تمسنا النار الا اياماً معدودة قل اتخذتم عند الله عهداً فلن يخلف الله عهده ام تقولون على الله ما لا تعلمون» یعنی: «وگفتند آتش جز روزهای چند به ما نخواهد رسید، بگو مگر پیمانی از خدا گرفته اید که خداوند خلاف پیمان خود نخواهد کرد، یا آنچه را نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید؟» (البقره / ۸۰)

بعضی از آنان همچنین ادعا می‌کردند که فقط یهودیان و مسیحیان وارد بهشت می‌گردند. خداوند این تصور آنان را، آرزویی واهی و امری ناصواب می‌شمارد و در مجادله با آنها از آنان می‌خواهد، اگر در این ادعای خود راستگو هستند، دلیل و برهان خویش را ارائه دهند: «وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى تلك امانتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين» یعنی: وگفتند

هر گز کسی وارد بهشت نگردد، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد، این آرزوهای ایشان است. بگو اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید. (البقره / ۱۱۱) و در جای دیگر در مجادله با آنان و در نفی این تصور بی پایه که بهشت فقط منحصر به آنهاست، از آنان می خواهد، اگر چنان است و راست می گویند، پس آرزوی مرگ کنند که یکسره وارد بهشت شوند: «قل ان كانت لكم دار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين» یعنی: «بگو اگر سرای واپسین در نزد خداوند یکسره متعلق به شماست و نه دیگر مردم، پس اگر راست می گوئید، آرزوی مرگ کنید». (البقره / ۹۴)

خداوند در قرآن کریم، از بعضی از اهل کتاب، تحت عنوان «امیون» یعنی بی سوادان و نادانان یاد می کند. این گروه همواره با تفسیر و تأویل های انحرافی از وحی و کتب آسمانی، می کوشند، خیالات و اوهام واهی خویش را دین الهی جلوه دهند و به آن دل خوش نمایند: «ومنهم امیون لا یعلمون الكتاب الا امانی وان هم الا یظنون» یعنی: «و بعضی از آنها بی سوادانی هستند که کتاب خدا را جز آرزوهای نمی دانند و فقط گمان می برند. (البقره / ۷۸) در تفسیر آن گفته اند: «جمع آوردن «امانی» اشاره به خلاصه همه آرزوهای آنهاست و چون منشأ این گونه آرزوها، انگیزه های نفسانی، شخصی و قومی است با واقع آئین خدائی که دلیل روشن فطری «برهان» راهنمای آن است، درست در نمی آید» (طالقانی، بدون تاریخ، ج ۱ ص ۲۷۱)

در جای دیگر، آفت دل بستن به آرزوهای واهی بر مبنای تأویل و تفسیرهای انحرافی از دین را، منحصر به اهل کتاب نمی شمارد، بلکه دائرة موضوع را گسترش داده، با مخاطبان قرآن یعنی مسلمانان هم با لحنی نکوهش آمیز، بیان می دارد که پاداش و عذاب الهی، تابع آرزوهای آنها و اهل کتاب نیست: «لیس باماتیکم ولا امانی اهل الكتاب من یعمل سوءاً یجیز به ولا یجد من دون الله ولیاً ولا نصیراً» یعنی: «به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست، هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند و جز خداوند برای خود یار و مددکاری نمی یابد. (النساء / ۱۲۳) مرحوم مطهری در شرح نزول این آیه شریفه

می گوید: «در مدینه هم یهودی بود، هم مسیحی و هم مسلمان. در میان عدّه ای از مسلمانان و مسیحیان و یهودیان اختلاف می شود. مسلمان‌ها می گویند: «ما حالا که مسلمان شدیم، ملت ممتاز هستیم و خدا برای ما امتیاز قائل است و هر کار بدی بکنیم، خدا از ما می گذرد. مسیحی‌ها هم می گویند: «خیر، ما چنین هستیم و یهودی‌ها هم همین را می گویند.» ببینید قرآن چگونه جواب می دهد: «لیس بامائیکم ولا امانی اهل الکتاب» نه مطلب آن طوری است که شما مسلمانان آرزو کردید (مخاطبش مسلمان‌ها است) و آرزویش را در دلشان پروراندید، و نه آن طور است که اهل کتاب خیال کردند و آرزویش را در دلشان پروراندند. خدا با هیچ کس خویش و قومی ندارد «من یمعل سوءاً یجز به» هر کسی کار بد کند، خداوند به او کیفر خواهد داد.» (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۳۸)

نتیجه این تصوّر بی پایه که می پندارد، خداوند پیوسته نسبت به طرفداران یک دین و آئین خاص، نگاهی ویژه و منحصر به فرد دارد، آن خواهد بود که اصحاب آن آئین، همواره خود را در مرتبه اعلی علیین و مصون از خطا و عذاب الهی پنداشته، دیگران را به کلی تخطئه و از دایره دین و دینداری خارج بشمارند، و این آغاز یک انحراف بسیار خطرناک و ویرانگر در باورهای دینی است که همه موخّدان، پیوسته در معرض ابتلای به آن قرار دارند. و در صورت بروز چنین انحرافی است که: «احکام و دستورات دینی که وسیله برای نگهداری ایمان قلبی و تقویت آن است، به صورت عادات در می آید و خود پرده غروری می شود که عقل و نظریات را می پوشاند و مقدمه و وسیله مقصود بالذات می گردد» (طالقانی، بدون تاریخ، ج ۱ ص ۱۸۴)

بر مبنای همین اوهام و خیالات است که هر گروه از اهل کتاب مخالفان اعتقادات خود را، به کلی گمراه و بی بهره از حقیقت به حساب می آوردند. قرآن کریم، در باره تخطئه یهود و نصاری نسبت به همدیگر می فرماید: «وقالت اليهود لیست النصاری علی شیء و قالت النصاری لیست اليهود علی شیء و هم یتلون الکتاب کذلک قال الذین لایعلمون مثل قولهم فالله یحکم بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون» یعنی: و یهودیان گفتند: «ترسایان بهره ای از حقیقت ندارند» و

ترسایان گفتند: «یهودیان بهره‌ای از حقیقت نبرده اند. و این با وجود آن است که آنها کتاب خدا را می خوانند. افراد نادان نیز مانند گفته ایشان بر زبان می آوردند پس خداوند در روز رستاخیز میان آنان در باره آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری خواهد نمود.» (البقره / ۱۱۳) پیروان دین یهود بیشتر از همه در دام این خود برترینی کشنده اسیر شده، به سبب این نگرش انحرافی، طی قرون متمادی، رنج-های بسیار زیاد برای پیروان خود و دیگران پدید آورده اند. تاریخ گذشته، بهترین گواه این امر است: «تعصّب پذیری و عادت از یک سو و معتقدات جامد و کینه برانگیز از سوی دیگر، موقعیت نامناسبی برای یهودیان به وجود آورد که در نوع خود یکتاست. یهودیان در اثر اعتقاد بی پایه به برگزیدگی و تقدس بنی اسرائیل و ایمان به افسانه ها و اساطیر که جز محرومیت و ایجاد کینه و نفرت نتیجه‌ای نداشته است، قرن‌های متمادی برای خود و دیگران ایجاد زحمت و درد نموده اند.» (آشتیانی، ۱۳۶۸، ص ۴۷۲)

۶-۲- مبالغه و غلو در باورهای دینی

سرشت بشر به طور طبیعی، همیشه گرایش به افراط و غلو در امور و سوق دادن آن به سوی امور خارق العاده و غیر عادی دارد. مبالغه و غلو در باورهای دینی، از نظر قرآن کریم به عنوان یکی از علل و عوامل انحراف اهل کتاب به شمار می آید. خداوند متعال در نهی آنان از افراط و غلو در اعتقادات دینی می فرماید: «قل یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم غیر الحق و لاتتبعوا اهواء قوم قد ضلّوا من قبل و اضلّوا کثیراً و ضلّوا عن سواء السبیل» یعنی: «بگوای اهل کتاب به ناحق در دین خود مبالغه و گزافه گوئی مکنید و در پی هوس های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری را منحرف کردند و از راه راست منحرف شدند، مروید.» (المائده / ۷۷) در جای دیگر، ضمن اشاره به داستان حضرت عیسی، به سرزنش اهل کتاب و گزافه گوئی آنها در باورهای دینیشان می پردازد و می فرماید: «یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم و لاتقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه فآمنوا بالله و رسله» یعنی: «ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و در باره خداوند جز به

درستی سخن مگوئید، مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب خداوند است، پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید». (النساء / ۱۷۱)

در همین زمینه چون یکی از آفات مهم توحید در همه ادیان آسمانی پرستش فرشتگان، پیامبران و صالحان و احبار و راهبان (علمای دین) به جای عبادت خداوند واحد و یگانه است و به منظور جلوگیری از این آفت دین سوز که ناشی از همان روحیه غلو و مبالغه ناروا در امور است، در قرآن کریم، همواره اصرار عجیبی وجود دارد که به پیامبران چهره ای بشری وزمینی داده شود، شاید تا حدودی از این آفت ویرانگر، جلوگیری بعمل آید و مانع آن شود که پیامبران تقدس یابند و به جای عبادت خداوند یگانه، مورد پرستش مردم قرار گیرند. بر این اساس، مشرکان همواره از پیامبر(ص) ایراد می گرفتند که چرا مانند دیگران غذا می خورد و مثل آنان در میان بازارها راه می رود و خلاصه همه ویژگی های یک انسان عادی را دارد. خداوند در بیان این اشکال آنان می فرماید: «وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق لولا انزل اليه ملك فيكون معه نذيراً - او يلقى اليه كنز او تكون له جنة يأكل منها» یعنی: «وگفتند این رسول را چه شده غذا می خورد، و در بازارها راه می رود، چرا فرشته ای به سوی او فرو نیامده که با او هشدار دهنده باشد؟ یا چرا گنجی به سوی او فرستاده نشده یا باغی (بهشتی) داشته باشد که از آن بخورد؟» (الفرقان/ ۷-۸) و در جای دیگر، در همین سوره، خداوند متعال بر این سنت متداول که همه فرستادگان الهی چنین بوده اند، به بی پایه بودن ایراد مشرکین می پردازد، می فرماید: «وما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم لياكلون الطعام ويمشون في الأسواق» پیش از توهیح پیامبری نفرستادیم، مگر آنکه آنان یقیناً غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند». (الفرقان/ ۲۰)

در قرآن کریم هرگاه سخن از معجزات انبیا به میان آمده، غالباً به دنبال آن، تعبیر «باذن الله» به کار رفته است تا از این گمان که پیامبران خود منشأ چنین اعمال خارق العاده ای هستند، به کلی پرهیز گردد و حتی در بعضی از جاها، از جمله در آیات مربوط به معجزات حضرت عیسی، برای اینکه زمینه های چنان

توهمی به کلی فراهم نگردد، چندین بار تعبیر «باذن الله و باذنی» را به کار می برد: «و رسولاً الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بأیة من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیراً باذن الله و ابرئ الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله» یعنی: و او را پیامبری به سوی بنی اسرائیل می فرستد، در حقیقت من از جانب پروردگارتان معجزه ای برای شما آورده ام: «من از گل برای شما شکل پرنده ای می سازم سپس در آن می دمم پس به اذن خداوند پرنده ای می شود و به اذن خدا نابینای مادرزاد و مبتلا به بیماری پستی را بهبود می بخشم و به اذن خدا مردگان را زنده می کنم (آل عمران / ۴۹). در آیات شریفه دیگری همین تأکیدها با تعبیر «باذنی» از جانب خداوند آمده است: «واذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فتکون طیراً باذنی و تبرئ الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی» یعنی: و آن هنگام که به اذن من از گل، شکل پرنده ای می سازی پس در آن می دمی پس باذن من پرنده ای می شود و با اذن من کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پستی را شفا می دهی و با اذن من مردگان را از قبر بیرون می آوری (المائده / ۱۱۰). تکرار پی در پی تعبیر «باذن الله و باذنی» در آیات شریفه، بی هدف به کار نرفته، این امر گویای آن است که سرشت متمایل به مبالغه گری بشر، همواره زمینه و استعداد آن را دارد که عیسی مسیح (ع) با آن همه معجزات شگفت انگیز و اعمال خارق العاده را به جای خدای یگانه پرستش نماید.

در همین زمینه، داستان گفتگوی خداوند با حضرت عیسی (ع) در قرآن کریم، بیانگر اهمیت و حساسیت موضوع است. خداوند با طرح سؤالی و با بیانی عتاب گونه از حضرت عیسی می پرسد، آیا تو به بنی اسرائیل گفته ای که من و مادرم را به عنوان پروردگار پرستش کنید؟ «اذ قال الله یا عیسی ابن مریم اانت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله قال سبحانک ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب» یعنی: «و آن هنگام را که خداوند فرمود: «ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتید من و مادرم را، به جای خدا، همچون دو خدا پرستید؟

گفت: «تو منزّهی، مرا شایسته نباشد چیزی را که حق من نیست، بگویم. و اگر آن را گفته بودم یقیناً تو آن را می دانستی، تو آنچه را که در نفس من است، می دانی و من آنچه را که در ذات تو است، نمی دانم و تو آگاه به رازهای نهان هستی. (المائده / ۱۱۶) هدف از این نوع طرح موضوع و این طرز بیان با استفهامی نمودن آن، برجسته سازی مسأله است. به طوری که تصویر آن برای همیشه در ذهن و خاطر مخاطبان قرآن بماند و به همگان اتمام حجّت گردد که عیسای مسیح با آن همه اعجازهای شگفت انگیزش، فقط و فقط بنده خداوند است و نه بیشتر، و به اذن و قدرت او است که چنان معجزات و اعمال خارق العاده ای به انجام می رساند.

اما متأسفانه علی رغم این همه تأکیدهای قرآن کریم به منظور ترسیم چهره ای انسانی و زمینی از پیامبران الهی، و به ویژه حضرت عیسی، مسیحیان از دیر زمان عقیده یافتند که عیسی پسر خدا است و این اصل را جزء مسلمات مسیحیت شمردند، چنانکه گفته اند: «در حقیقت تنها یک ویژگی وجود دارد که باید در هر جماعتی که می خواهد مسیحی بشمار آید، وجود داشته باشد و آن عبارت است از عقیده به عیسی مسیح به عنوان فرزند خدا و هرایمان و عقیده ای که آن اعتقاد را انکار کند یا با الوهیت مسیح متناقض و ناسازگار باشد، باید خارج از این قلمرو قرار گیرد» (اینار مولند، ۱۳۶۸، ص ۳۳۳) هر چند در مقابل این جریان، در جهان مسیحیت نیز، حرکتی به وجود آمد که تثلیث را مردود می شمرد و آن را ناسازگار با یکتاپرستی می دانست؛ اما این نهضت یکتاپرستی، طرفداران زیادی در جهان مسیحیت نیافت (اینار مولند، ۱۳۶۸، ص ۳۰۹-۳۱۳).

خداوند پیوسته اهل کتاب را سرزنش می کند که آنها پیامبران را فرزندان خداوند می نامند و همدیگر را به جای خدای یکتا پرستش می کنند: «وقالت اليهود عزیز ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواهم يضاهون قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله انى يؤفكون- اتخذوا اجبارهم ورهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح ابن مریم» یعنی: «و یهود گفتند: «عزیر پسر خدا است» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خدا است.» این سخنی است که بر زبان می آورند و به

سخن کسانی که پیش از این کافر شدند، می ماند. خدا آنان را بکشد، چگونه (کجا) بازگردانده می شوند- اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به پروردگاری برگزیدند (التوبه / ۳۰-۳۱)

در طول تاریخ ادیان، غالباً پرستش غیر خدا در بین موحدان و مؤمنان و حتی در میان بت پرستان نیز، با این توجیه صورت می گرفت که پرستش آنها زمینه و موجبات تقرّب به خداوند یکتا را فراهم می سازد. مرحوم دکتر قیاض در شرح و بیان علل بت پرستی عرب ها می نویسد: «نه تنها مشرکان مکه بر حسب فحوای اشارت قرآن، بتان را وسیله تقرّب به خدا و شفیعان خویش در پیشگاه وی تلقی می کردند. بلکه بت پرستان روم هم، چنانکه از اشارت «ارنویوس» بر می آید در جواب اعتراض نصاری که پرستش مصنوعات از جانب آنها را با حیرت تلقی می کردند، متعذّر به این معنی می شدند که در عبادت بتان، نظر به جسم آنها نیست، به خدائی که در درون آنهاست، ناظرند.» (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۵۵) به طور طبیعی، چنین اعتقادی که ظاهری موجه و عامّه پسند دارد، به آسانی می تواند زمینه ساز شرک و پرستش غیر خدا در میان انسان ها و حتی موحدان گردد. چنانکه در بیان علت پرستش سنگ و بت در بین عرب های عصر جاهلی، نیز مورّخین می گویند: «اهل مکه از فرط علاقه ای که به حرم کعبه و به مکه داشتند، هر وقت به جای دیگر منتقل می شدند، سنگی از مکه با خود می بردند و در مسکن تازه نصب و گرد آن طواف می کردند. این سنگ ها را انصاب می نامیدند» (فیاض، ۱۳۸۱، ص ۴۳)

خداوند این گونه باورهای شرک آلود اهل کتاب را که تحت عنوان تقرّب به او صورت می گرفت، به شدّت نفی و تخطئه می کند و دین خالص را فقط در پرستش خداوند یکتا می شمارد: «الا لله الدین الخالص و الذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» آگاه باشید که آئین پاک از آن خداوند است و کسانی که به جای او دوستانی برای خود برگزیده اند (گفته اند): «ما آنها را نمی پرستیم جز برای آنکه ما را به خداوند نزدیک کنند.» (الزمر / ۳)

۳-۶ - کتمان حقایق و تحریف وحی

در قرآن کریم بارها و بارها، اهل کتاب و به ویژه علمای آنها به خاطر دل بستن به دنیا، تحریف کتب آسمانی و کتمان حقایق با وجود علم و آگاهی به آن، مورد بدترین نکوهش ها قرار گرفته اند. با وجود آنکه در کلام الهی، به ندرت مثل های اهانت آمیز به کار رفته، اما آن موارد اندک هم که این گونه مثل ها استعمال شده است، در مذمت علمای ناصالح و آلوده اهل کتاب است که خداوند با تعابیر تحقیر آمیز و مثل های گزنده، آنان را رسوای عام و خاص می نماید: «و اتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین - ولو شئنا لرفعناه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هواه فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او ترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» یعنی: «و بخوان برای آنان خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم سپس از آن تهی گشت، آنگاه شیطان او را دنبال کرد، پس از گمراهان شد - و اگر می خواستیم به وسیله آن آیات، قدر و منزلت او را بالا می بردیم؛ اما او به زمین گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. پس مثل او، چون سگ است که اگر به او حمله ور شوی یا او را رها سازی، زبان از کام بیرون آورد. این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستانها را حکایت بنما، شاید آنها بیندیشند». (الاعراف / ۱۷۵-۱۷۶)

در سرزنش علمای بنی اسرائیل و اینک آنان در ظاهر تورات را با خود دارند و می خوانند؛ اما پایبند و عامل به آن نیستند و فقط آن را با خود حمل می کنند، با تعابیری گزنده، همراه با تحقیر آنها، آنان را تشبیه به چهارپایانی می کند که بارشان کتاب است؛ اما از آن بهره ای ندارند: «مثل الذین حملوا التورات ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله و الله لایهدی القوم الظالمین» یعنی: «مثل کسانی که با خود تورات را حمل می کنند سپس عامل به آن نیستند، مانند الاغی است که کتاب هایی را بر دوش می کشد. چه زشت است مثل کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند و خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند». (الجمعه / ۵) در جای دیگر آنها را متهم می کند که دین خدا را ملعبه و بازیچه مطامع دنیائی خویش کرده، اموال مردم را به ناحق تصرف

می کنند و می خورند: «یا ایها الذین آمنوا انّ کثیراً من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله و الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند و از راه خدا باز می دارند و کسانی که زر و سیم اندوخته می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، آنها را به عذابی دردناک بشارت ده. (التوبه / ۳۴) و در جای دیگر، این عمل آنها را به منزله آن می داند که گویی آتش جهنم در درون خویش فرو می برند: «انّ الذین یکنمون ما انزل الله من الكتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئک ما یأکلون فی بطونهم الا النار» یعنی: «کسانی که آنچه خداوند فرو فرستاده را پنهان می دارند و آن را به بهای ناچیز می فروشند، آنها جز آتش در شکم های خویش فرو نبرده اند. (البقره / ۱۷۴)

خداوند از دانشمندان و علمای ناصالح اهل کتاب، به عنوان جانشینان ناشایست و ناصالحی برای پیامبران یاد می کند که نماز را تباه ساخته، از هواهای نفسانی خویش پیروی می نمایند: «فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون عیباً» یعنی: «پس از آنان (پیامبران) جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته، از هوس ها پیروی کردند و به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید.» (مریم / ۵۹) و در بسیاری از آیات قرآن کریم، سخن از تحریف وحی الهی و کتمان حقایق توسط آنان به میان آمده است. با وجود آن که خداوند از آنها عهد و پیمان گرفته بود که حقایق الهی را برای مردم بیان کنند؛ اما آنان در مقابل بهایی اندک، این عهد و پیمان الهی را نقض نمودند و به تحریف و کتمان حقایق پرداختند. در آیات بسیاری از قرآن کریم، این عمل ناشایسته آنها به شدت مورد توبیخ و نکوهش قرار گرفته است: «واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب لتبیینه للناس ولا تکتمونه فبذوه وراء ظهورهم واشتروا بها ثمناً قليلاً فبئس ما یشترون» یعنی: «و آن هنگام که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، عهد و پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید. سپس آنها، آن را پشت سرانداخته، در برابر آن بهایی ناچیز بدست

آوردند و چه بد معامله ای کردند. (آل عمران / ۱۸۷) و در آیات بسیاری دیگر، سخن از عدم اعتراف به حقایق با وجود علم به آن، تحریف کتب آسمانی و به بهای ناچیز فروختن آن و بی اعتنایی به حق الهی توسط بعضی از اهل کتاب به میان آمده است.

خداوند انحراف و گمراهی اهل کتاب را نتیجه قساوت قلبی می شمارد که آنان به سبب پیمان شکنی های مکرر به آن دچار شدند، به طوری که آشکارا به تحریف وحی الهی و کتمان حقایق می پرداختند: «فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه» یعنی: «به سزای نقض عهد و پیمانشان، آنان را لعنت کردیم و دل هایشان را سخت گردانیدیم، آنها کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند». (المائدة / ۱۳) در جای دیگر در توصیف قساوت قلب آنان و سلب امید از ایمان آوردن آنها، می فرماید: «ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجاره لما يتفجر من الانهار و ان منها لما يشقق فيخرج منه الماء و ان منها لما يهبط من خشية الله و ما الله بغافل عما تعملون - افتطمعون ان يؤمنوا لكم و قد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون» یعنی: «سپس دل های شما بعد از آن سخت گردید، مانند سنگ یا سخت تر از آن، چرا که از بعضی سنگ ها، جوی هایی بیرون می آید و پاره ای از آنها می شکافد و آب از آن خارج می گردد و برخی از آنها از بیم خداوند فرو می ریزد و خداوند از آنچه می کنید، غافل نیست. آیا طمع دارید که آنان به شما ایمان آورند؟ با آن که گروهی از آنها کلام خداوند را می شنیدند سپس آن را، بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خود می دانستند. (البقره / ۷۵-۷۵) در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «لغت قساوت، سختی و تاریکی و از قابلیت افتادن و وازده شدن را می رساند. قسی و قاسی چیزی است که سخت شده و خود را گرفته، چنانکه استعداد پذیرش حرکت و حیات از آن گرفته شده است، «ارض قاسية» زمینی است که گیاهی از آن نمی روید.» (طالقانی، بدون تاریخ، ج ۱ ص ۲۰۰)

این روحیه عهد و پیمان شکنی و کتمان حقایق و قساوت قلبی که آنها، رفته رفته دچار آن شدند، موجب آن شد که آنان بشارت حضرت عیسی (ع) در مورد پیامبر پس از خود را کتمان و در نهایت انکار نمایند. خداوند در این باره می فرماید: «واذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدیکم من التورات و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین» یعنی: «و آن گاه که عیسی پسر مریم گفت: «من فرستاده خداوند به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بود تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارت می دهم». پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد؛ گفتند: «این سحری آشکار است». (الصف / ۶)

در نتیجه این انحرافات و کژاندیشی ها، آنها در مقابل آخرین فرستاده خدا ایستادند و در نهایت او را انکار نمودند. پیامبری که به تعبیر قرآن کریم، او را مانند فرزند خود می شناختند؛ اما با وجود آن درجه از علم و آگاهی نسبت به حقایق وی، گروهی از آنان این حقیقت را پنهان نمودند و به او ایمان نیاوردند. خداوند در بیان این امر می فرماید: «الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه کما یعرفون انباءهم وان فریقاً منهم لیکنتمون الحق و هم یعلمون» یعنی: «کسانی که به ایشان کتاب دادیم او را (پیامبر ص) مانند فرزندان خود می شناسند و یقیناً گروهی از آنان حقیقت را پنهان می دارند و خود می دانند. (البقره / ۱۴۶) در تاریخ درزمینه پیشگویی اهل کتاب در مورد ظهور پیامبری جدید و بحث و گفتگوهای مکرر آنها در این زمینه، آمده است: «یهود پیرامون یثرب هر گاه از مشرکان شکست می خوردند و زندگیشان به تاراج می رفت و خونشان ریخته می شد، با وعده آمدن پیامبر و کتابی به خود دلداری می دادند و دشمنان خود را تهدید می کردند. گویند علت پیشی گرفتن مردم یثرب به اسلام و پذیرفتن آن همان پیشگوییهای یهودیان بود.» (طالقانی، بدون تاریخ، ج ۱ ص ۲۲۷)

داستان ترس مسیحیان «نجران» از مباحله با پیامبر (ص) برسر حقایق دین جدید، گویای درجه شناخت و یقین آنها نسبت به آن است. در تفسیر "الکشاف"

زمخشری (ف ۵۲۸ ه.ق) در بیان تاریخی این حادثه آمده است: "پس از آنکه پیامبر (ص) با اهل بیت خویش برای مباحله با آنها آماده می شد، یکی از سران مسیحی، آنان را از پذیرش امر مباحله به شدت نهی کرد و به آنان گفت: یا معشرالنصراری آئی لاری وجوهاً لوشاء الله ان یزیل جبلاً من مکانه لازاله بها فلا تباهلوا فتهلکوا و لایقی علی وجه الارض نصرانی الی یوم القیامة» یعنی: «ای جماعت نصرانی، من چهره هائی را می بینم که اگر بخواهد، خداوند به واسطه آنها کوهی را از جای بر کند، برمی کند، پس مباحله مکنید که هلاک می شوید و تا قیامت یک مسیحی بر روی زمین نخواهد ماند.» (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۳۶۹) این داستان و امثال آن، نشانه درجه و یقین آنان نسبت به پیامبر (ص) و دین جدید است.

۶-۴- حسادت و زیاده طلبی

در قرآن کریم حسادت و زیاده خواهی، به عنوان یکی از علل و عوامل عدم ایمان اهل کتاب به آخرین فرستاده خدا ذکر شده است. به علت این بیماری حسادت و زیاده طلبی که در وجود تعدادی از یهودیان مکه ریشه دوانده بود، از همان ابتدا که مشاهده کردند، پیامبر برگزیده شده و مورد انتظار آنها و از قوم یهود نیست، به مقابله با او و انکار وی پرداختند. خداوند خطاب به آنان می فرماید: «وآمنوا بما انزلت مصدقاً لما معکم ولا تکونوا اول کافر به» یعنی: «وایمان بیاورید به آنچه ارسال نمودم که تصدیق کننده آن چیزی است که شما دارید و در همان ابتدا به آن کفر مورزید.» (البقره/۴۱) در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «در محیط ظهور این رسالت انتظار می رفت که یهود با آن سوابق و پیش بینی ها، نخستین مؤمنان باشند، چون مشرکین، سابقه و آشنائی با پیامبری و شریعت نداشتند و نصاری از محیط این دعوت به دور بودند، امید به ایمان یهود بود که خود در حال انتظار بودند و مشرکین مدینه را امیدوار و منتظر گذارده بودند، سرپیچی یهود از اسلام منشأ پراکندگی و سرگردانی مردم دنیا شد.» (طالقانی، بدون تاریخ، ج ۱ ص ۱۴۰)

به سبب وجود این بیماری زیاده طلبی، آنها پیوسته وحی و نبوت را منحصر و متعلق به خود می پنداشتند. این اعتقاد آنها از آنجا سرچشمه می گرفت

که آنان به علت خودبرتربینی، همواره قوم یهود را برگزیده خداوند و برتر از دیگران به شمار می‌آوردند، لذا هرگز این انتظار را نداشتند که پیامبری از میان مردمی غیر از یهود، انتخاب و برگزیده گردد. و چون چنین شد، آتش حسادت در دل و جان آنان بیشتر شعله ور گشت. خداوند در وصف این حالت نابسامان روحی و روانی آنها، می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» بسیاری از اهل کتاب، پس از آن که حق برایشان آشکار شد، به علت حسدی که داشتند، آرزو کردند که شما را بعد از ایمانتان گمراه و کافر گردانند. (البقره / ۱۰۹) و به علت همین زیاده طلبی ها و حسادت ناشی از آن، پیوسته به اذیت و آزار مؤمنین می پرداختند و از آنها عیب می گرفتند. خداوند متعال در شرح و بیان این رفتار ناپسند آنها، از زبان مؤمنین می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ الْإِنشَاءِ وَمَا نَزَلَ الْيَكْمُ مِنْ قَبْلِ وَ أَنْ أَكْثَرَ كُمْ فَاسِقُونَ» یعنی: «بگو ای اهل کتاب آیا جز این بر ما عیب می‌گیرید که ما به خداوند و آنچه به سوی ما و آنچه به سوی شما نازل شده، ایمان آوردیم و یقیناً اکثر شما فاسقید.» (المائده / ۵۹)

در مقابل این زیاده خواهی و حسادت بعضی از اهل کتاب، خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که تقوا پیشه کنند تا خداوند به آنان اجر و پاداشی عطا نماید که معلوم گردد، فضل و بخشش در دست اوست و به هر کس که بخواهد می‌بخشد و بندگان نمی‌توانند مانع عطا و بخشش او شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمَنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - لئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ الْإِقْدَرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا پیشه کنید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش به شما دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به آن راه سپارید و بر شما بیخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است - تا اهل کتاب بدانند که فزون بخشی خداوند به هیچ وجه در حیطه قدرت آنان نیست، و فضل در دست خدا است به

هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خداوند دارای کرم بسیار است. (الحدید/۲۸-
(۲۹)

در قرآن کریم، سبب اصلی بروز اختلافات بین خود اهل کتاب نیز، همین روحیه تجاوزگری و زیاده طلبی عنوان شده است و همیشه با تعبیر « بغياً بینهم » یعنی: از روی ستم و تجاوز، از آن سخن به میان آمده است. خداوند در بیان علل اختلاف بین آنان می فرماید: «وآتی‌ناهم بینات من الامر فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بینهم» یعنی: « و دلایل روشنی به آنان عطا کردیم و اختلاف در پیش نگرفتند؛ مگر پس از آن که آگاه شدند و از روی ستم و زیاده خواهی بود. » (الجاثیه / ۱۷)

۷- نتیجه گیری

از منظر قرآن کریم، وحی یک روند مستمر و به هم پیوسته است. خداوند همواره اهل کتاب را به شعار مشترک ادیان آسمانی یعنی، یگانه پرستی و ترک هرگونه شرک فرا می خواند. اهل کتاب در قرآن به دو گروه نیکو کاران و بدکاران تقسیم شده اند، خداوند پیوسته از نیکو کاران تمجید می کند و بدکاران و به ویژه دانشمندان و علمای آنها را به بدترین صورت و با تحقیر آمیزترین شیوه توصیف می نماید، زیرا آنان با کتمان حقایق، تحریف کتب آسمانی، تفسیر و تأویل های غلط و مبالغه آمیز از باورهای دینی، نقض مکرر عهد و پیمان الهی و حسادت و زیاده طلبی های بی حد و حصر خویش، مردم را گرفتار گمراهی کرده، خود نیز به قساوت قلب دچار شدند به طوری که در مقابل وحی الهی و آخرین فرستاده او ایستادند و در نهایت، برخلاف پیشگوئی های خود، مبنی بر ظهور پیامبری جدید، به انکار او پرداختند. خداوند پیوسته به مؤمنین هشدار می دهد که بعضی از اهل کتاب، همواره با آنان در جنگ و ستیز هستند که آنان را از ایمانشان برگردانند و از جمله، یهود را به عنوان دشمنانی کینه توز که حرص به دنیا چشم بصیرت آنان را کور کرده است، به مؤمنین معرفی می نماید.

کتابنامه:

- ۱- قرآن کریم (با استفاده از تفاسیر و ترجمه های مرحوم طالقانی، الهی قمشه ای و فولادوند)
- ۲- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۶۸): تحقیقی در دین یهود، چ ۲، چاپخانه اتحاد، تهران.
- ۳- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۲): قرآن پژوهی، چ ۱، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران.
- ۴- زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) الف: نه شرقی نه غربی، انسانی، چ ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۵- _____ (۱۳۶۹) ب: در قلمرو وجدان، چ ۱، انتشارات علمی، تهران.
- ۶- الزمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۴): الکشاف، چ ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ۷- طالقانی، سید محمود (بدون تاریخ) پرتوی از قرآن ج ۱ و ۵، چ؟ شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۸- قیاض، علی اکبر (۱۳۸۱): تاریخ اسلام، چ ۱۹، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۹- مطهری، مرتضی (بدون تاریخ) الف: وحی و نبوت، چ؟ انتشارات صدرا، قم.
- ۱۰- _____ (۱۳۶۲) ب: خدمات متقابل اسلام و ایران، چ ۱۲، انتشارات صدرا، قم.
- ۱۱- _____ (۱۳۶۱) ج: احیاء تفکر اسلامی، چ؟ دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۱۲- مولند، اینار (۱۳۶۸): جهان مسیحیت (ترجمه محمد باقر انصاری- مسیح مهاجری) چ ۱، امیرکبیر، تهران.